



سال دوازدهم / بهار ۱۴۰۲

تأملی نظری درباره‌ی نسبت رشته‌ی تاریخ و مطالعات فرهنگی

• امیرصفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۰۲، تاریخ تایید: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲

DOI: 20.1001.1.38552322.1402.12.46.11.0

چکیده

مطالعات فرهنگی بعد از آنکه در دانشگاه بیرمنگام ظهور کرد رابطه‌ای پیچیده با سایر رشته‌ها داشت و خود را ذیل هیچ یک از رشته‌های تعریف‌شده‌ی دانشگاهی تعریف نکرد. اما شاید این رابطه پیچیده و پرتنش، به اندازه‌ی رشته‌ی «تاریخ» پرابهام نبوده است. درون رشته‌ی تاریخ نیز مناقشات نظری - فلسفی بیشماری وجود داشته‌اند و نحله‌های گوناگونی سعی کرده‌اند تعاریف متفاوتی از تاریخ و چیستی آن به دست دهند. تاریخ در معنای رانکه‌ای آن چیزی جز بیان گذشته «آنگونه که واقعاً روی داده» نبود. اما با پیشرفت دانشگاهی و آکادمیک تاریخ نیز مجادلات درونی آن نیز افزایش پیدا کرد. تاریخ‌نگاری آنال، تاریخ روایتی و تاریخ فرودستان نمونه‌های از این تحولات بودند. از سوی دیگر، مطالعات فرهنگی به مثابه «رشته‌ای رادیکال» که داعیه‌ی مداخله‌ی سیاسی نیز دارد، نتوانست نسبت روشنی با رشته‌ی تاریخ ایجاد کند. در این مقاله کوشش شده است رابطه‌ی تاریخ با مطالعات فرهنگی توضیح داده شود. در گام نخست به دو مفهوم اصالت تاریخ و تاریخ‌بنیادی پرداخته می‌شود و در گام بعدی به این نکته اشاره می‌شود که چگونه و در چه روند تاریخی باب «تفسیر» در تاریخ باز شد. در قدم به تحولات «آنال» در فهم از تاریخ اشاره می‌شود و سپس به مسئله‌ی بازگشت به روایت و چرخش زبانی اشاره می‌شود. در گام بعدی نشان داده می‌شود که چرخش زبانی چگونه توانست «فریادها» برای دادن روایت و صدا به صداها‌ی خاموش شده را محقق کند. در نهایت این مدعا اقامه می‌شود که تاریخ به مثابه «تاریخ بزنگاهی» یا «تاریخ همایندی» می‌تواند بسنده‌ترین فهم را با مطالعات فرهنگی داشته باشد.

واژگان کلیدی: تاریخ، مطالعات فرهنگی، تفسیر، تاریخ‌بنیادی، آنال، چرخش زبانی، تاریخ همایندی،

بزنگاه

۱ دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ amir.safari41@gmail.com

مقدمه و طرح مسأله

مطالعات فرهنگی از زمان تولدش در بیرمنگام، رابطه‌ی پیچیده‌ای با دیگر رشته‌های دانشگاهی داشت و هیچگاه خودش را ذیل ویژگی‌های مرکزی که معرف رشته‌های دانشگاهی هستند قرار نداد و روش‌ها، موضوعات مطالعه و نسبتش با دیگر چارچوب‌های رشته‌ای را نیز به روشنی تعریف نکرد. مطالعات فرهنگی در زمینه‌ای ظاهر شد که «نزاع‌ها و تناقض‌ها» ارائه‌ی «روایتی یکپارچه» (Grossberg 2019: 36) را ناممکن کرده بودند و بنابراین اینکه چه روش‌ها، مفهومی یا چارچوب‌های رشته‌ای امکان دست‌یابی و رسیدن به پاسخ را ممکن می‌کردند، مسلم و از پیش تعیین‌یافته نبود. شاید به همین دلیل بود که استوارت هال زمانی گفت «با رد آن چه جامعه‌شناسان به عنوان جامعه‌شناسی می‌شناختند، به جامعه‌شناسی حمله کردیم و با پس زدن مدافعان سنت علوم انسانی، به علوم انسانی تاختیم» (Hall 1990: 16). بنابراین نسبت مطالعات فرهنگی با رشته‌های «جافتاده‌ای» چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات ارتباطات از ابتدا پروبلماتیک و پرتنش بود.

اما شاید این تنش در نسبت با هیچ رشته‌ی دیگری به اندازه‌ی «تاریخ» برای مطالعات فرهنگی پرابهام، پیچیده، چندسویه و پرابهام نبوده است. تاریخ، در کنار ادبیات به عنوان یکی از «قدیمی‌ترین» رشته‌های دانش انسانی شناخته می‌شود و تنش‌ها و جدال‌ها میان تاریخ و ادبیات نیز کم نبوده‌اند. از سوی دیگر، درون رشته‌ی تاریخ نیز مجادلات نظری و تئوریک کم نبوده‌اند و فهم از تاریخ بعد از رنسانس و تحولات اندیشه‌ای پیوند خورده با آن دگرگون شده است. از یکسو با تعریفی از تاریخ مواجه هستیم که آن را نه به مثابه امری مناقشه‌پذیر و گفتمانی بلکه حاصل قطعیت‌های مسلم و پیشاپیش شناخته شده می‌داند. شاید این گفته‌ی لرد آکتون^۱، مورخ مؤثر و محافظه‌کار انگلیسی در قرن نوزدهم، بهترین بیانگر این تعریف و فهم از تاریخ باشد: «تاریخ نهایی را در حیات نسل حاضر نمی‌توان نوشت؛ اما اینک که کلیه اطلاعات را در اختیار داریم و مسائل حل شده‌اند، می‌توان به تهیه‌ی تاریخ متعارف مبادرت ورزید و نتیجه‌ای را که ضمن گذشتن از تاریخ متعارف به تاریخ نهایی به دست می‌آید، ارائه داد.» (کار، ۱۳۵: ۸) این نگاه به تاریخ بیشترین شباهت را مطابق با تعریف رانکه^۲ مورخ مشهور آلمانی از تاریخ دارد که زمانی گفته بود تاریخ را باید «آنگونه که واقعاً بوده است»^۳ نوشت. این فهم از

1 Lord Acton

2 Leopold von Ranke

3 Wie es eigentlich gewesen ist

تاریخ بر سه مفروض مبنایی استوار بود ۱- پذیرش صدق تطابقی حقیقت ۲- قصدمند بودن کنش‌های انسانی و وظیفه‌ی مورخان در دریافتن این مقاصد و ارائه‌ی داستانی منسجم و ۳- برداشتی تک‌بعدی و در زمانی از زمان (ایگرز: ۱۳۹۶: ۳). اما از سوی دیگر با پیشرفت نظریات علوم انسانی، مناقشات و مجادلات جدیدی در نظریه تاریخ ایجاد شده است به طوری که مثلاً کیث جنکینز معتقد است «تاریخ (تاریخ‌نگاری) برساخته‌ای متنی و بین‌زبانی است». (۱۳۹۳: ۷۱). به عبارت دیگر، تاریخ بعد از «چرخش زبانی» چیزی جز تفسیرها و قرائت‌ها از آنچه در گذشته اتفاق افتاده، نیست.

حال و با توجه به مقدمه‌ی بیان شده، پرسش این است که نسبت مطالعات فرهنگی، به عنوان رشته‌ای با مرزهایش باز و سیال، و تاریخ و بینش‌های متنوع مطرح‌شده در آن چیست؟ به گفته‌ی استوار هال (۲۰۰۷) تاریخ یکی از رشته‌های اصلی در میان دانش‌های انسانی است که مطالعات فرهنگی آن را به اندازه‌ی کافی جدی نگرفته است (Rodman 2013: 351). بر این اساس در این نوشتار تلاش خواهیم کرد رابطه‌ی مطالعات فرهنگی و تاریخ را مشخص کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که مطالعات فرهنگی، به مثابه پروژه‌ای رادیکال که خود را بیرون از مرزهای رشته‌ای و تثبیت‌شده تعریف می‌کند، با چه فهمی از تاریخ می‌تواند نسبت برقرار کند. به عبارت دیگر، در این متن تلاش خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم که مطالعات فرهنگی با تاریخ، در کدام معنا، می‌تواند پیوند داشته باشد.

«تاریخ‌بنیادی» در مقابل «اصالتِ تاریخ»

برای آغاز بررسی این رابطه‌ی پیچیده، بهتر است کار را با بررسی دو مفهوم کلیدی در تاریخ و تاریخ‌نگاری آغاز کنیم: تاریخ‌بنیادی و تاریخی‌گری. ماینکه در کتاب خود، «تاریخ‌بنیادی» را این‌گونه توضیح می‌دهد: «هسته‌ی تاریخ‌بنیادی عبارت است از گذاشتن نگرش فردی [تفریدی] به جای نگرش تعمیم‌دهنده به نیروی انسانی در تاریخ» (۱۴۰۰: ۷۰). به عبارت دیگر، با تاریخ‌بنیادی گرایش برای یافتن فردیت به وجود می‌آید در حالی که در اصالت تاریخ، تاریخ بر اساس طرحی از پیش تعیین‌شده در مسیر مشخصی به سوی هدف معینی در حال حرکت است. نمونه‌ی غایی این تفکر را می‌توان در فلسفه‌ی تاریخ هگل و به شکل دیگر در فلسفه‌ی تاریخ مارکس ملاحظه کرد، گرچه مناقشات در مورد تاریخ تک‌خطی و غایت‌محور در مورد هگل و مارکس نیز وجود دارد. ایگرز مدعای اصلی تاریخ‌بنیادی را وجود «تفاوتی بنیادین» میان طبیعت و تاریخ می‌داند. بر این اساس درک و فهم تاریخ، روشی کاملاً متفاوتی نسبت به

مواجهه با طبیعت می‌طلبید (Iggers 1983: 5) و بنابراین روش‌های انتزاعی و طبقه‌بندی‌کننده طبیعیات برای مطالعه‌ی تاریخ مناسب نیست. تاریخ‌بنیانی از دو منبع فکری اصلی نیروی می‌گرفت یا به عبارت دیگر، در شکل نخستین آن از دو سرچشمه تغذیه شد: ۱- کتاب علم جدید^۱ جامباتیستا ویکو و ۲- فلسفه‌ی تاریخی درباره‌ی شکل‌گیری بشریت^۲ هردر. ویکو را می‌توان بدون شک یکی از پایه‌های اصلی تفکر تاریخی در اروپا به شمار آورد. وی معتقد بود که تاریخ و جامعه مخلوق فعالیت انسان است و از اینرو اینگونه قلمروها دارای قانون‌مندی‌های درونی خاص انسانی هستند (آشتیانی، ۱۳۹۶: ۴۴۶). ویکو بینش خود در مورد تاریخ را در برابر ایده‌های دکارت به پیش بُرد. به باور ویکو و بر خلاف گفته‌ی دکارت، معرفت تاریخی حقیقی‌ترین و استوارترین معرفت‌هاست زیرا دانشی است درباره‌ی آنچه آدمی خود ساخته است و می‌تواند درون آن را تجربه و فهم کند (رحمانیان، ۱۳۸۶: ۷). ویکو بر این امر پافشاری می‌کرد که درک درست از هر نوع دانش، امری تاریخی است؛ یعنی نوعی درک چگونگی پیدایش آن است (استنفورد، ۱۳۸۲: ۲۵۷). به عبارت دیگر، او بر وجود تمایزی روشن میان آثار و کارهای خداوند (یعنی طبیعت) و آثار انسان (یعنی زبان، جامعه، فرهنگ و ایضاً تاریخ) تأکید می‌کرد (همان)، یعنی تنها چیزی که از نزدیک و عمیقاً نسبت بدان آگاهی داریم، آن است که خود پدیدش آورده‌ایم یا مسببش بوده‌ایم (لوویت، ۱۳۹۷: ۱۳۶). اما این هردر آلمانی بود که تاریخ‌بنیانی را در رادیکال‌ترین وجه آن بیان کرد (Iggers 1983: 34)، هرچند او خود را ذیل این عنوان تعریف نمی‌کرد. هردر اصل اساسی تاریخ‌بنیانی را به این شکل تقریر کرد: ایده‌ی فردیت^۳، به این معنا که بر خلاف فلسفه‌ی قانون طبیعی، همه‌ی ارزش‌ها و شناخت‌ها^۴ تاریخی و فردی هستند. (همان: ۳۵). بر خلاف تلاش متولیان روشنگری برای کشاندن امور انسانی به زیر پوشش قوانین کلی به پیروی از نیوتن، هردر بر بی‌همتایی انسان و گفتارها و کردارهایش تأکید می‌کرد و مدعی بود به دلیل همین بی‌همتایی نمی‌توان آن‌ها را تحت شمول اصول کلی درآورد (استنفورد، ۱۳۸۲: ۲۵۷). بر این اساس، هردر معتقد بود که هر تمدن یا جامعه‌ای را باید بر طبق ارزش‌های خاص آن، و نه معیارهای عام و غیرشخصی، بررسی کرد (همان).

1 New Science

2 Auch eine Philosophie der Geschichte zur Bildung der Menschheit: Britrtrag zu vielen Beiträgen des Jahrhunderts

3 Individuality

4 Cognition

بنابراین فردیت‌ها، واحدهای بنیادین تاریخ^۱ هستند و ویژگی بنیادین‌شان یکگی^۲ و نومایگی‌شان^۳ است. لذا فردیت‌ها را در یکگی و کل‌بودگی‌شان، نمی‌توان به شکل علی تبیین کرد یا در قالب‌های کمی‌ای درآورد که بتوانند «ذات فردیت» را به چنگ آورند (همان). همین تمایز است که بعدها دیلتای نوکانتی را بدین جا رساند تا بیان کند معنای جهان تاریخی را نمی‌توان با کاربست اصول و روش علمی بر آن حل کرد. به این اعتبار، جهان طبیعی از معنا تهی است و اهداف و ارزش‌های انسانی بر سازه‌ی جامعه و تاریخ‌اند. به این ترتیب او قائل به تمایزی بنیادین میان علوم انسانی (Geisteswissenschaften) و علوم طبیعی (Naturwissenschaften) بود. به عبارت دیگر دیلتای دو نوع از وجود، یعنی طبیعت و روح را در مقابل هم قرار داد که هر کدام از آن‌ها نیازمند روش‌های کاملاً متفاوتی هستند. (Eliaeson 1990: 18). در حقیقت این مدخلی بود تا در یک گام بعدی تفسیر، در برابر «تاریخ پوزیتیویستی» رانکه‌ای، وارد تاریخ شود و تصویر واقعیت ثابت از گذشته را با این انگاره که گذشته را باید تفسیر کرد، در هم بشکند^۴.

آنالی‌ها، «تاریخ تام و زمان طولانی»^۵ و مسئله‌ی بازگشت به روایت

اما در سنت فرانسوی، بر عکس سنت آلمانی، روند متفاوتی در حال طی شدن بود. مکتب آنال در همین جدال با سنت پوزیتیویستی و سندگرایانه متولد شد. به گفته‌ی مارک بلوک و لوسین فور، تاریخ‌نگاری فرانسوی «در خمودگی و رکودی شدید به سر می‌برد و از تاریخ‌نگاری آلمان و انگلستان و حتی ایالات متحده با فاصله‌ی بعید عقب افتاده بود.» (نقل شده در پیران، ۱۳۷۲: دوازده). چیرگی و سلطه‌ی متونی مانند «مقدمه‌ای بر مطالعات تاریخی»^۶ اثر شارل ویکتور لانگلو^۷ و شارل سینوبو^۸ و نیز «روش کاربرد تاریخی در علوم اجتماعی»^۹ اثر سینوبو چارچوب پوزیتیویسم فرانسوی را در نسبت با رشته‌ی تاریخ شکل داد و به مورخان فرانسوی نیز همانند مورخان آلمانی توصیه می‌شد بر روی مجموعه‌ی «فاکت‌ها» تمرکز کنند. سیمیان اقتصاددان و از پیروان دورکیم جامعه‌شناس در مقاله‌ای با عنوان «روش تاریخی و علم اجتماعی»^{۱۰} به آنچه،

1 Grundeinheiten

2 Einmaligkeit

3 Ursprünglichkeit

۴ برای شرحی از چگونگی تغییر مفهوم تاریخ ثابت به تاریخ تفسیربردار نگاه کنید به Koselleck 1995, 175-211

5 Longue durée

6 Introduction aux études historiques

7 Charles-Victor Langlois

8 Charles Seignobos

9 La méthode historique appliquée aux sciences sociales

10 Historical method and Social Science

با عاریت‌گیری از هیوم، «بت‌های قبیله‌ی مورخان» نامید، حمله کرد. به باور او، مورخان برای تغییر مسیر در پژوهش تاریخی باید این سه بت را براندازد: ۱- بت سیاسی، یعنی شیفتگی نسبت به تاریخ سیاسی، حقایق سیاسی و تاریخ جنگ‌ها ۲- بت فرد یا تأکید بر تاریخ و پیوند آن با مردان به اصطلاح بزرگ و ۳- بت رویدادنگاری یا دل مشغولی بیش از حد نسبت به مبدأها و سرآغازها (Simiand 1985: 210-211). بنیان‌گذاران آنال با شورش علیه سنت پوزیتیویستی ملهم از آگوست کنت، که تاریخ‌نگاری را به نشان دادن ویژگی‌های نظم طبیعی و تداوم و پایداری آن در طول زمان مقید ساخته بود، کوشیدند فهم جدیدی را از تاریخ بسط دهند. فصل مشترک بنیان‌گذاران آنال، یعنی مارک بلوک، هانری پر و لوسین فور را می‌توان در ضرورت مقابله با تاریخ سیاسی که به تاریخ زندگی شاهان و اغراق در نقش شخصیت‌ها در تاریخ فروکاسته می‌شد، ضرورت استفاده‌ی نقادانه از منابع و بسط دادن مفهوم متداول از منابع، ضرورت توجه به تقدم کار خلاق در تاریخ‌نگاری، ضرورت حفظ عینیت و استفاده‌ی گسترده و بجا از اسناد و منابع تاریخی، خلاصه کرد (پیران، ۱۳۷۲: بیست و شش). فور و بلوک در بررسی‌های تاریخی خود مفهوم تاریخ تام^۱ را پروراندند، «به این معنا که همه‌ی جنبه‌های جامعه بخشی از حقیقت تاریخی است» (گرین و تروپ، ۱۴۰۰: ۱۲۱). اصطلاح تاریخ تام در اندیشه‌ی آن‌ها اصطلاحی کلیدی است. منظور از تاریخ تام، اشاره به شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری است که در آن همه‌ی انواع، روش‌ها و جنبه‌های تاریخ با یکدیگر ادغام شده و تاریخی پیوسته ایجاد می‌کنند. در اینجا تاریخ پیوسته به معنای بررسی یک پدیده در گستره‌ی زمانی طولانی است (استنفورد، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۱). در واقع به باور استنفورد تاریخ تام نمونه‌ای از یک رهیافت ساختاری - کارکردی است که بر پیوستگی‌ها و نظام‌های اجتماعی جامعه متمرکز است (همان). مفهوم کلیدی در اینجا زمان طولانی مدت یا طویل‌المدت است زیرا به قول الیزابت کلارک «تخم علاقه به تاریخ سریالی^۲ و دنباله‌دار را که مشخصه‌ی تاریخ‌نگاری آنالی است، پاشید» (کلارک ۱۴۰۱: ۹۹). پژوهشگران مکتب آنال به جای یک زمان تاریخی، چندین زمان را در نظر می‌گیرند «که با هم وجود دارند، آن هم نه فقط در تمدن‌های مختلف بلکه در یک تمدن» (ایگرز، ۱۳۹۶: ۷۶). در حقیقت برودل در کتاب مدیترانه‌ی خودش میان سه زمان تمایز می‌گذارد و معتقد است هر کدام از آن‌ها سرعت خاص خودش را دارد: زمان تقریباً بی‌حرکت مدیترانه به مثابه یک فضای جغرافیایی، زمان آهسته‌ی تغییرات در ساختارهای اجتماعی و سیاسی و زمان سریع رخدادهای سیاسی (ایگرز ۱۳۹۶: ۷۶). دلالت اصلی دوره‌ی

1 Total history

2 Serial history

طولانی، که مورد تأکید آنال است، این است که «در طول اعصار، تغییراتِ ناچیزی در وجوه زندگی رخ می‌دهد» (ایگرز ۱۳۹۶، ۷۹). تاریخ بلندمدت می‌بایست مبتنی بر آمار باشد زیرا کمی‌سازی، مورخان را قادر می‌سازد تا زندگی اجتماعی مردم را کشف کند. (کلارک، ۱۴۰۱: ۹۹) البته گرایش‌های دیگری را نیز می‌توان در نسل‌های بعدی آنالی‌ها مشاهده کرد به طوری که مثلاً تاریخ ذهنیت^۱، که کلنر آن را واکنش نسل سوم آنالی‌ها به تاریخ سریالی و تاریخ کمی مورد نظر نسل‌های پیشین قلمداد کرده، بر سازوکارهای فکری، احساسات و رفتار انسانی تأکید داشت (کلارک ۱۴۰۱: ۱۰۲) و تلاشی بود برای وارد کردن دیدگاه‌های ساختارگرایانه‌ی زبان‌شناسی به مطالعه‌ی تاریخ. ولی به طور کلی در دهه‌ی ۱۹۶۰ علاقه‌ی عمومی به علوم اجتماعی همراه با کمی‌سازی آنال را نیز دربرگرفت (ایگرز، ۱۳۹۶: ۸۰) به طوری که مثلاً کتاب دهقانان لانگدوک نوشته‌ی لادوری، «تاریخ خالی از افراد» قلمداد شده است، توصیفی که با «تاریخ بدون سوژه‌ی» (Poster, 1974) آلتوسر نیز قربت‌های زیادی دارد. برودل از ریاضی‌دانان، جغرافی‌دانان و دیگر عالمان اجتماعی خواست تا به ساختن تاریخ بلندمدت کمک کنند و بر فرمول‌بندی و تدوین الگوها متمرکز شوند (کلارک، ۱۴۰۱: ۱۰۱) اما تأکید بیش از حد آنالی‌ها بر دوره‌ی زمانی طولانی مدت، تاریخ تام و نگرش‌های کمی حاکم بر آن فریادهای «بازگشت به روایت» بلند کرد. یکی از مهمترین این صداها انتقادی لورنس استون بود که در مقاله‌ای با عنوان «احیای روایت: تأملاتی درباره‌ی یک تاریخ قدیمی جدید»^۲ با انتقاد از «تاریخ جدید» آنالی‌ها خواستار بازگشت مورخین به روایت‌گری شد:

«مورخین همواره داستان گفته‌اند. از زمان توسیدید و تاسیتوس تا گیبون و مکلی^۳، نگارش روایت در نثری زنده و آراسته، همواره والاترین آروزیشان بوده است. تاریخ شاخه‌ای از بوطیقا^۴ شناخته می‌شد. اما در پنجاه سال اخیر، این کارکرد داستان‌گویی میان کسانی که خود را پیشتاز این حرفه می‌دانند، یعنی کارورزان به اصطلاح «تاریخ جدید» دوره‌ی بعد از جنگ جهانی دوم، بدنام شده است. در فرانسه، داستان‌گویی به عنوان «تاریخ رویدادی» کنار گذاشته شد. اما اکنون شواهد یک گرایش نهفته را می‌بینم که بسیاری از «مورخان جدید» را دوباره به فرمی از روایت می‌کشاند (Stone 1979: 3)

1 History of mentality

2 The revival of narrative: reflections on a new old history

۳: Thomas Babington Macaulay مورخ و سیاست‌مدار قرن نوزدهمی بریتانیا

4 Rhetoric

استون به این نکته اشاره می‌کند که بازگشت به روایت نشانگر پایان یک دوره است، دوره‌ای که مشخصه‌اش تلاش برای تولید یک تبیین منسجم و علمی از تغییر در گذشته بود. (همان، ۱۹). البته استون تنها کسی نبود که اهمیت روایت و زبان را دوباره کشف کرد، گرچه انتقادی که استون به آنالی‌ها وارد می‌کرد نه از موضع پساساختارگرایانه یا پسامدرن بلکه از موضع «مرکز سنتی» (نوذری، ۱۳۹۳: ۱۵) بیان می‌شد که به همراه گابریل اشیپگل^۱ همگان را به مسلح شدن در برابر «پورش‌های پست‌مدرنیسم متن‌گرا به قلمروی تاریخ» فراخواندند (همان). مورخان تاریخ خرد نظیر کارلو گینزبرگ^۲ نیز با تحسین گرایش مغفول مانده در مکتب آنال که به «تاریخ ذهنیت» می‌پردازد، به این نکته اشاره کردند که مسئله‌ی اصلی تاریخ در حال تغییر است: دگرگونی از شرایط پیرامون انسان به انسان در شرایط پیرامونی، از امر اقتصادی و جمعیت‌شناختی به امر فرهنگی و احساسی، از گروه‌ها به افراد، از مدل تحلیلی به مدل توصیفی و از حیث کارکرد مورخ، از کارکرد عالم به کارکرد ادیب (Stone 1979: 24)

تاریخ و «چرخش زبانی»^۳

در این فرایند بود که پیوند تاریخ‌نگاری، با چرخش از مدل علمی به مدلی روایت‌گری، با روایت و آنچه به عنوان «چرخش زبانی» در تاریخ خوانده شده، در کانون توجه قرار گرفت. شاید بتوان ردپای چرخش زبانی را تا فرضیه‌ی سایپرو و وولف به عقب برد که معتقد بود هر فرهنگ شیوه‌ی متفاوتی برای طبقه‌بندی کردن جهان دارد. استدلالشان این بود که این طرح‌ها در ساختارهای زبان‌شناختی و معناشناختی جوامع گوناگون انعکاس می‌یابند. پس بنابراین زبان نوعی جهان‌بینی را بر کاربران خود تحمیل می‌کند (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۷۳). اصطلاح چرخش زبانی برای اولین بار توسط گوستاو برگمان در دهه‌ی ۱۹۶۰ در حوزه‌ی زبان‌شناسی و فلسفه ایجاد شد (نوذری، ۱۳۹۳: ۱۴) هرچند خاستگاه‌های آن را باید در نوشته‌های ویتگنشتاین متأخر و «بازی‌های زبانی» او جستجو کرد. چرخش زبانی بعدها به دیگر رشته‌های علوم انسانی از جمله تاریخ سرایت کرد. به طور خلاصه، از نظر ویتگنشتاین، هر بازی زبانی از قواعدی پیروی می‌کند و بنابراین کشف هر شکل زندگی یا زبانی به معنی کشف قواعد خاصی است که از آن پیروی می‌کند (طلوعی و قانع‌راد، ۱۳۸۷: ۶۰) بنابراین معنای مقولات به این

1 Gabrielle Spiegel
2 Carlo Ginzburg
3 Longuistic turn
4 scheme

بستگی خواهد داشت که در کدام متن، شکل زندگی و بازی زبانی به کار گرفته می‌شود. از این حیث، زبان مشتمل بر قواعدی است و این قواعد در جوامع از خلال بازی‌های زبانی خود را بازمی‌نمایاند (همان). به عبارت دیگر، زبان معنا را از طریق نشانه‌گذاری بر پیوستار طبیعت به یک نظام فرهنگی برمی‌سازد. بنابراین هیچ همخوانی طبیعی میان کلمه و مرجعش وجود ندارد: همه چیز به عرف‌های کاربرست زبانی و شیوه‌ای که زبان در طبیعت برای معنادار کردنش مداخله می‌کند، بستگی دارد. (Hall 1982: 66) بنابراین مسئله به پرسش دلالت معطوف شد. دلالت، متضمن آن بود که اشیاء و رویدادها در دنیای واقعی معنایی یکپارچه، یکه و درونی ندارند که صرفاً از طریق زبان منتقل می‌شوند. معنا یک تولید یا کردار اجتماعی است. دنیا برای آنکه معنا بدهد، باید ساخته شود. زبان و نمادپردازی^۱ ابزاری است که از طریق آن معنا تولید می‌شود. این رویکرد، انگاره‌ی ارجاعی^۲ زبان را از تخت به زیر کشید (Hall 1982: 63) اما از سوی دیگر، در بینش پساساختارگرایانه، خود زبان محل تأمل واقع شد به طوری که اعلام شد زبان رابطه‌ای پرتناقض و گسسته با واقعیت دارد. این مسئله مثلاً در آثار دریدا بیش از دیگران نمود پیدا می‌کند به طوری که او اعلام کرد زبان مجرای قابل اعتمادی برای فهم واقعیت محسوب نمی‌شود زیرا معنا مقوله‌ای همواره ناپایدار است یعنی هرگز حضور ندارد بلکه دائماً به تعویق می‌افتد. دریدا بود که اعلام کرد کار منتقد به جای جستجوی بستر، برانگیختن متن و وارد شدن به نوعی بازی با آن است تا از این طریق نشان دهد متن با کدام ترفندها وانمود می‌کند که انسجام دارد (تامس، ۱۴۰۰: ۶۹-۷۰). حال به دو موضع معرفت‌شناسانه و تا اندازه‌ای متفاوت اشاره می‌کند که می‌توان از استدلال‌های چرخش زبانی بیرون کشید. بر اساس گفته‌ی حال، یک موضع کانتی یا نئوکانتی چنین می‌گوید که هیچ چیز جز آنچه در و برای زبان یا گفتمان وجود دارد، نیست. یک خوانش دیگر این است که گرچه دنیا خارج از زبان وجود دارد ولی فقط می‌توان از طریق از آن خودسازی‌اش^۳ در گفتمان از آن سر درآورد. به این ترتیب بود که ایده‌ی زبان و نقش مرکزی آن در «ساختن واقعیت» اهمیت یافت و دنیای خارج از ذهن سوژه به مثابه متن برساخته شد؛ متنی که وظیفه‌ی منتقد/مورخ کشف معنای آن بود. پیوند این انگاره از زبان و واقعیت با تاریخ پیامدهای مهمی داشت. در بیان لویی مانتروز (یکی از نظریه‌پردازان اصلی تاریخ‌گرایی نوین) «نمی‌توانیم شناخت کامل و موثقی از گذشته به دست

1 Symbolization

2 Referential

3 Appropriation

آوریم، یعنی نمی‌توانیم زندگانی مادی و معنوی جامعه را بدون واسطه‌ی نشانه‌های متنی جامعه‌ی مورد نظر بشناسیم.» (پاینده ۱۳۹۷: ۳۸۲). به این ترتیب این ایده شکل گرفت که بخش اعظمی از آنچه واقعیت یا «فاکت‌های» مورد تجزیه و تحلیل مورخین قلمداد می‌شود، پیشاپیش توسط زبان تدوین و قالب‌ریزی می‌شوند و در حقیقت زبان در این فرایند نقش محور را بازی می‌کند. معنایش این بود که تاریخ را نیز می‌توان به «زیر مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی تشکیل‌دهنده‌ی موضوع تاریخ - یعنی گذشته - تقلیل داد» (نوذری، ۱۳۹۳: ۱۴). یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مورخینی که در این سنت، نقش زبان در تاریخ را مورد واکاوی قرار داد هیدن وایت است. وایت در کتاب «فراتاریخ»^۱ این تعریف را دیکال را از اثر تاریخی ارائه می‌دهد: «اثر تاریخی، ساختاری کلامی در فرم روایت منثور و گفتمانی است که ادعا می‌کند مدل یا شمایل^۲ است از فرایندها و ساختارهای سپری‌شده تا از طریق بازنمایی‌شان آن‌ها را توضیح دهد» (White 1973: 2). تأکید بر واژه‌ی بازنمایی در اینجا اهمیت زیادی دارد زیرا همان طور که حال متذکر شده معنا از طریق نظام بازنمایی ساخته می‌شود و بنابراین یک راه فکر کردن درباره‌ی فرهنگ (و می‌توان اضافه کرد تاریخ) عبارت است از فکر کردن در قالب نقشه‌های مفهومی مشترک، نظام‌های زبانی مشترک و رمزهایی که بر روابط ترجمه‌ای میان آن‌ها حاکم است (هال، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۳) وایت معتقد بود مورخان تا اندازه‌ی زیادی به همان شیوه‌ی نویسندگان رمان‌های تخیلی دست به نگارش داستان یا تولید روایت می‌زنند. این نکته از آن روی اهمیت دارد که به دلیل پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی و واقع‌گرایانه‌ی حاکم بر فلسفه‌ی زبان، بسیاری از مورخان کیفیات ادبی نوشته‌های خویش را از مقوله‌ی شکل^۳ می‌دانستند تا محتوا. اما وایت از «محتوای شکل» سخن گفت بدین معنا که مورخان هر ژانری را هم مرجح بدانند باز هم همواره اسلوبی از بازنمایی را برمی‌گزینند و نسخه‌ای از گذشته را برمی‌سازند و هیچ چاره‌ای دیگری جز تحمیل پیش‌فرض‌های خود بر واقعیت ندارند. به همین دلیل مورخان نیز شبیه نویسندگان ادبیات تخیلی هستند (هرمن، ۱۳۹۹: ۷-۸) وایت در مقاله‌ای با عنوان «متن تاریخی به مثابه فراورده‌ای ادبی» به این نکته اشاره می‌کند که روایت‌های تاریخی داستان‌های کلامی هستند که محتوایشان به همان میزان که «کشف می‌شوند» برساخته نیز می‌شوند؛ و همچنین فرم‌های روایت تاریخی با هم‌تایانش در ادبیات قرابت و نزدیکی دارد

1 Metahistory

2 icon

3 Form

(White 1986: 82). این تعریف از تاریخ گسستی کامل با سنت‌ها و تعاریف پیشین بود. در حقیقت در نسخه‌ی روایت‌بنیاد هیدن وایت از تاریخ و تاریخ‌نگاری، معرفت‌شناسی به مجازشناسی، علم به هنر، تاریخ‌نگاری به رتوریک، کار مورخ به راوی یک داستان و کار تاریخ‌نگار نیز به طراح پیرنگ تبدیل شد تا از طریق رفع‌ورجوع کردن شکاف‌ها و غیبت‌ها و تحمیل انسجام، استمرار و بستار بر بهم‌ریختگی و بی‌نظمی زندگی و منابع، «اثر امر واقع»^۱ را به وجود بیاورد (آقاجری، ۱۳۹۶: ۱۶). این نگاه به تاریخ این امکان را به وجود آورد تا با دادن «صدا» به کسانی که در تاریخ «صدایشان» شنیده نشده یا سرکوب شده‌اند، «روایتی رادیکال» را بر ساخت و تاریخ را دوباره نگاشت.

تاریخ فرودستان، تاریخ پسااستعماری و تاریخ جبران

تاریخ روایت‌بنیاد، آنطور که در کارهای کسانی مانند هیدن وایت، فرانک انکر اسمیت، کیث جنکینز، هانس کلنر و حتی کسانی مانند تونی بنت و ژان بودیوار و دیگر پروراندده شد، این امکان را به وجود آورد تا تاریخ را از منظرگاه سوژه‌های متفاوت «روایت کرد». به اعتقاد منتقدین ادبی مانند باربارا هرنشاین اسمیت^۲ روایت، پناهگاه یا یک هدف سیاسی سرکوب‌گر نبود بلکه می‌توانست «واقعیت را منعکس کند، یا به آن بیفزاید، ایدئولوژی حاکم را تقویت کند یا آن‌ها را سرنگون سازد» (کلارک، ۱۴۰۱: ۱۴۸). یا مثلاً لیوتار با رد «کلان‌روایت‌ها» این ایده را مطرح کرد که می‌توان از نقل «داستان‌های کوچک» دفاع کرد و صدای روایتی^۳ را حق سیاسی مردم دانست (همان). به عبارت دیگر، با تأکید بر روایت و زبان به مثابه عناصر برسازنده‌ی تاریخ و کنار گذاشته شدن انگاره‌ای از روایت به مثابه قالب و شکلی «خنثی» و بی‌طرف که محتوا در آن ریخته می‌شود، «جنگ‌های فرهنگی و روایتی» نیز در تاریخ معنای دیگری پیدا کرد. نوشتن تاریخ فرودستان یکی از نتایج این چرخش روایی-زبانی بود و روایت تاریخ از منظرگاه فرودستان به یکی از شاخه‌های مهم رشته‌ی تاریخ تبدیل شد و عاملیت گروه‌های فرودست، و نه لزوماً تهی‌دست، از جمله اقلیت‌های دینی، قومی و جنسی به ویژه زنان در شکل دادن به تحولات تاریخی بازخوانی شد (اتابکی، ۱۴۰۰: ۱۴). در حقیقت با زیر سؤال رفتن خوانش اروپامحور مارکس و مارکسیست‌های روسی و غیرروسی و درک خطی و غایت‌مند

1 Effect of the real

2 Barbara Hernstein Smith

3 Narrative voice

از تاریخ و تحولات اجتماعی، مجالی برای سر برآوردن روایت‌های محذوف و کتمان شده فراهم آمد (همان، ۱۵). به این اعتبار، اینطور استدلال شد که بیرون ماندن گروه‌ها و مردمان خاص از روایت و سلسله‌ی روایت‌ها در حقیقت بیرون ماندن و حذف شدن از زندگی است و غیاب گروه‌ها یا طبقات خاص از روایت، در حقیقت همان معادل بیرون ماندن از تاریخ است (محمدی و همکار، ۱۳۹۷: ۴۵۹). به طور نمونه کیث جنکینز به این نکته اشاره کرده که زنان همواره از دید تاریخ پنهان مانده‌اند یعنی به گونه‌ای منظم از گزارش‌ها (روایت‌های) اکثر مورخین بیرون بوده‌اند و از این رو اکثر تاریخ‌نگاری‌های فمینیستی اکنون رسالت خود را بازگرداندن تاریخ مکتوب به زنان منکوب می‌دانند (جنکینز ۱۳۹۳: ۷۱). به همین دلیل است که جنکینز با دگرگون کردن پرسش مرکزی «تاریخ چیست؟» به «تاریخ برای چه کسی است؟» یا «تاریخ برای چه کسی نوشته می‌شود» (همان، ۸۹) می‌گوید گزارش‌ها و روایت‌های تاریخی، گرچه همواره نسبی و مسئله‌ساز (problematic) هستند ولی نکته‌ی اصلی در این نهفته است که برخی از روایت‌ها عملاً غالب می‌شوند و بقیه را به حاشیه می‌رانند (همان، ۱۰۲). به این ترتیب شالوده‌شکنی از تاریخ دیگران به پیش‌شرطی برای فهم تاریخ خود تبدیل می‌شود. به گفته‌ی آلن مانزلو همه‌ی روایت‌های تاریخی نقل‌شده به وسیله‌ی یک فلسفه یا ایدئولوژی حمایت می‌شوند و این ایدئولوژی یا فلسفه آن چنان در ژرفای روایت تاریخی مدفون شده است که نمی‌توان به راحتی آن را حذف کرد. (۱۳۹۴: ۱۴۰). به عبارت دیگر مطالعات فرودستان و گروه‌های فراموش شده، به مانند سفری به اعماق سکوت، می‌خواهد گفته‌ها را باز کند و نگفته‌ها را بشکافد (نجف‌زاده ۱۴۰۱: ۳۶۳). به گفته‌ی رابرت یانگ، منتقد پسااستعماری، تاریخ و نظریه، درگیر و همدستان کل تاریخ طولانی پسااستعماری بوده‌اند و در شرایط نهادی دانش و همچنین اشکال فعالیت‌های نهادی معاصر (یعنی فعالیت‌هایی که فراتر از محدوده‌ی نهاد‌های آکادمیک گسترده شده‌اند) تأثیر سرکوب‌گر و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (یانگ ۱۳۹۰: ۷). در حقیقت، یانگ از تاریخ‌هایی صحبت می‌کند که می‌توانند به اشکال گوناگون روایت شوند، طور دیگری استدلال کنند و از چشم‌اندازهای متفاوتی بیندیشند (همان، ۱۸). لذا می‌توان مثلاً تاریخ امپریالیسم اروپایی را از منظرگاهی غیراروپایی، که تا نیمه‌ی قرن بیستم اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شد، نوشت. به این ترتیب باب مواجهه‌ی انتقادی با روایت‌های تاریخی باز شد و نگارش تاریخ محذوفان و فراموش‌شدگان و دادن صدا به آن‌ها به یکی از وجوه مهم تاریخ انتقادی بدل شد. این وظیفه‌ی جدید مورخین از یک سو با مطالعات پسااستعماری و از سوی

دیگر با مطالعات فرودستان^۱ در نظریه‌ی ادبی و نسخه‌ی متن‌مند مطالعات فرهنگی پیوند خورد. به گفته‌ی امیلکار کابرال^۲، نویسنده و مورخ آفریقایی «استعمارگران اغلب مدعی‌اند که آن‌ها ما را وارد تاریخ کرده‌اند. امروز ما نشان می‌دهیم که ادعای آن‌ها صحت ندارد. ایشان ما را واداشتند که تاریخ مان را رها کنیم، دنباله‌رو آنان باشیم و دقیقاً پشت سرشان پیشرفت تاریخ را پی بگیریم.» (یانگ ۱۳۹۱: ۲۸). یا به قول اسپیواک «مطالعه‌ی گفتمان استعماری، که به طور مستقیم با نوشته‌هایی چون کتاب سعید عرضه شد، در باغی را گشود که در آن انسان‌های حاشیه‌ای هم می‌توانستند سخن بگویند، از آن‌ها سخن گفته شود و حتی برای آن‌ها سخن بگویند» (یانگ ۱۳۹۱: ۱۸). به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری ناگزیر شد روایت‌های پیشین از تاریخ را به طور مستمر «واسازی کند» و توسعه‌طلبی اروپایی (و مردسالار) را مورد ارزیابی مجدد قرار دهد (گرین و تروپ ۱۴۰۰، ۳۷۰). در حقیقت، مسئله‌ی تاریخ از منظر تاریخ فرودستان و پسااستعماری و کشورها و مردمان به استقلال رسیده و فرودست در نظام جدید جهانی این بود که «تاریخ» اروپایی را با روایت‌های غیراروپایی جایگزین کند. منظور روایت‌هایی است که در آن‌ها تاریخ نه به مثابه یک روایت واحد و مسلط بلکه بر اساس شبکه‌های گسسته و تاریخ‌های بی‌شمار فهمیده می‌شود که در هیچ طرح غربی واحدی جای نمی‌گیرند. (یانگ، ۱۳۹۰: ۲۰). اسپیواک در اثر مهم خود با عنوان «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» به این نکته اشاره می‌کند که «بخشی از رادیکال‌ترین نقدی که امروز از غرب صادر می‌شود، نتیجه‌ی میل آلوده به منافع برای حفظ سوژه‌ی غرب یا غرب به مثابه یک سوژه است.» (۱۳۹۷: ۱۵). یا به عبارت دیگر، به باور اسپیواک، تاریخ اروپا به مثابه سوژه توسط حقوق، اقتصاد سیاسی و ایدئولوژی غرب همچنان روایت می‌شود و در عین حال تظاهر می‌شود که این «سوژه‌ی» مخفی هیچ نوع تعیین «ژئوپلیتیک» ندارد. به عبارت دیگر، اسپیواک می‌کوشد با تکیه بر نگاه واساختی‌دریدایی، «بر محدودیت‌های بازنمایی زبانی و فلسفی تأکید کند و قابلیت این نوع بازنمایی‌ها را برای پوشاندن نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی واقعی در جهان آشکار کند.» (مورتون ۱۳۹۲: ۱۹) به تعبیر دیگر، اسپیواک با نگاهی واساختی به روایت‌های تاریخی از منظر فرودستان، به دنبال آن است تا خوانشی از متن به دست دهد که محذوفان و از جاماندگان در آن صدایی داشته باشند: «تاریخی که به سوی روایت‌های متکثر و نامتجانس سوژه- موقعیت‌های فرودستی بدون هیچ گونه استحاله یافتن در نظم درونی امر همسان و متجانس، گرایش دارد» (محمدی و همکار

1 subaltern studies

2 Amlicar Cabral

۱۳۹۷: ۴۶۸). از سوی دیگر اسپيوک معتقد است مدل مارکسیستی غربی تحول اجتماعی، با نگاهی ذات‌گرایانه به مفهوم فرودستی، که مورد استفاده‌ی تاریخ‌نگاران است حق قضایای تاریخی پیچیده‌ی مربوط به شورش‌های طبقات فرودست و مقاومت آن‌ها را به خوبی ادا نمی‌کند (مورتون ۱۳۹۲: ۲۱). در سنت نقد پسااستعماری، نقد اسپيوک تلاشی است برای به سخن در آوردن صدای فرودستان و جستجوی صدا در سکوت آرشیوها. اما دست آخر خود او به این نکته اشاره می‌کند که فرودستان (و مشخصاً در خوانش او زنان) نمی‌توانند سخن بگویند و اساساً نیازمند بازنمایی (نماینده‌گی)^۱ هستند (اسپیواک، ۱۳۹۷: ۱۰۷). نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه کرد این است که اسپيوک قصد انکار عاملیت و کنشگری سیاسی و موجودیت (زنان) فرودست را ندارد ولی مسئله‌ی اصلی و حیاتی این است که فرودستان هویت‌های سیاسی و گفتمانی خود را از درون نظام‌های بازنمایی سیاسی و اقتصادی به دست می‌آورد (مورتون ۱۳۹۲: ۱۰۷). بنابراین دست آخر، باز هم این مسئله‌ی بازنمایی (نماینده‌گی) است که در این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری برجسته می‌شود: دادن صدا به کسانی که صدایشان در آرشیوها به سکوت کشانده شده است.

اما در سوی، دیگر پروژه‌ی تاریخ فرودستان را که اسپيوک و دیگران در پیوند با تاریخ (پسا)استعماری ایضاح کردند، می‌توان در «تاریخ رادیکال» کسانی چون تامپسون، اریک هابزبوم، پری اندرسون و کریستوفر هیل، اما از منظری دیگر، مشاهده کرد. این گروه به همراه افراد دیگری چون ریموند ویلیامز، استوارت هال، جان سویل^۲، جین مک کریندل^۳، مایکل برت - براون^۴، شیلانسون^۵، لین سیگال^۶، تامس باتامور^۷ و رالف میلی باند^۸ به واسطه‌ی جنجالی که پیرامون اشغال مجارستان توسط شوروی به وجود آمد، از حزب کمونیست بریتانیا گسستند. مسئله‌ی اصلی آن‌ها با حزب کمونیست بریتانیا، به غیر از اختلافات سیاسی، مخالفتشان با تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایانه، آیینی و استالینی بود. گسست آن‌ها از مکتب مارکسیسم بریتانیایی، که بر قرائتی ارتودوکس و استالینی از مارکسیسم استوار بود، راه را برای ایشان هموار کرد تا بر جنبه‌های اومانستی، فرهنگ مردمی، جنبش‌های اجتماعی، فمینیسم، محیط

1 Representation

2 John Saville

3 Jean McCrindle

4 Michael Barratt Brown

5 Sheila Benson

6 Lynne Segal

7 Thomas Bottomore

8 Ralph miliband

زیست، و بسیاری دیگر از مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تکیه کنند. آن‌ها بر خلاف بسیاری از نخله‌های تاریخ‌نگاری، از منظر نخبگان و نهادهای قدرت به تاریخ نمی‌نگریستند بلکه نگاهشان به تاریخ «از پایین بود» تا به قول تامپسون «قربانیان گذشته را از خفت فراوانی که نسل‌های بعدی بارشان کرده‌اند» برهاند (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۹). آنچه برای تامپسون و همفکرانش اهمیت داشت، این بود که آن‌ها در بازبینی تاریخ بر آمارهای اقتصادی تأکید نمی‌کردند بلکه مسئله‌شان «اقتصاد اخلاقی» و کرامت انسانی بود (همان). در روایت آنها از تاریخ، و مشخصاً کتاب «تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان» می‌توان صدای بی‌صدایان، تهی‌دستان و فرودستان، دگران‌دیشان و دگرباشان و «معترضان» و «اخلال‌گران» را شنید؛ یعنی همان کسانی که صدایشان در تاریخ‌نگاری‌های ملی-سیاسی و روایت‌های کلان، شنیده نمی‌شود. این درون‌مایه‌ها مشخصاً در نشستی که چهار مورخ چپ نو یعنی تامپسون، هابزبوم، اندرسون و هیل با عنوان «دستور کاری برای تاریخ رادیکال»^۱ در سال ۱۹۸۵ برگزار کردند، آشکارتر می‌شود. از دید آن‌ها مسئله‌ی اصلی تاریخ رادیکال، «انجام تاریخ و نه الهیات»^۲ [دیدگاه‌های غایت‌محورانه] «بود (Margaret et al 1995: 27). به عبارت دیگر آن‌ها ضدجریانی^۳ را در تاریخ‌نگاری بریتانیایی رهبری کردند که متعهد به بررسی تعامل و برهم‌کنش^۴ غنی میان تاریخ و نظریه، رویدادها و ساختار بود. هابزبوم تاریخ رادیکال را به عنوان «بخشی از جریان وسیع‌تر تاریخ رادیکال، چپ‌گرایانه یا مردم‌گرایانه»^۵ قلمداد کرد که در طرف مردم و در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان ایستاده و در تقابل با دولت‌ها و حاکمان^۶ قرار گرفته، از خرد در مقابل خرافه دفاع کرده و منتقد ارتجاع^۷ است (Margaret et al 1995: 27). به قول تامپسون وظیفه‌ی این تاریخ، نجات انسان‌های عادی و معمولی از «فشرده‌گی آیندگان»^۸ است (همان، ۲۸) یا به گفته‌ی پری اندرسون بینش تاریخی و پژوهش میدان اجتماعی باید به آنانی که آن پایین قرار دارند، یعنی «فقرا، فرمان‌برداران و استعمارشدگان» بسط پیدا کند (Margaret et al 1995: 32). به طور کلی تاریخ از پایین یا تاریخ رادیکال به دنبال آن بود تا زندگی توده‌های مردم عادی را در جدال‌ها، مشکلات روزمره، باورها، ارزش‌ها و افکارشان روایت

1 Agendas for Radical history

2 Theology

3 Countercurrent

4 Interplay

5 Populist

6 Rulers

7 Reaction

8 condescension of posterity

کند؛ تاریخی که می‌کوشد از روش سنتی تاریخ‌نگاری که بر تاریخ شاهان استوار بود، فراتر رود و توجه را به نیروهای فرودست، توده‌ها و افکارشان معطوف کند.

اما پرسش اصلی این است که «تاریخ روایتی» یا «تاریخ از پایین» یا «تاریخ رادیکال» چه پیوندی با مطالعات فرهنگی دارد؟ به عبارت دیگر، «فهم مطالعات فرهنگی» چگونه در آثاری کسانی چون استورات هال و لورنس گروسبرگ ظاهر شد، چیست و این فهم چه نسبتی با تاریخ از پایین یا تاریخ فرودستان و رادیکال دارد؟ در اینجا است که به باور نگارنده شکل دیگری از رابطه‌ی تاریخ با مطالعات فرهنگی ظهور پیدا می‌کند که با انگاره‌های^۱ اصلی آن، به مثابه پروژه‌ای رادیکال، قرابت و نزدیکی دارد.

به سوی «تاریخ همایندی»^۲

همان طور که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، مطالعات فرهنگی خودش را به مثابه پروژه‌ای با تعهد سیاسی و رادیکال که در چارچوب‌های رشته‌ای نمی‌گنجد، فهمیده است. استورات هال در مقاله‌ای با عنوان «مطالعات فرهنگی و میراث‌های نظری آن» این نکته را با طرح این پرسش که آیا «مطالعات فرهنگی قلمروی رشته‌ای بی‌دروپیکر است؟» چنین تقریر می‌کند:

این موضوع مهم است که مطالعات فرهنگی از چه دست باشد. نمی‌توان آن را مجموعه‌ای از چیزهای کهنه‌ای دانست که زیرِ علم خاصی سینه می‌زنند بلکه کارستانی جدی است، طرحی جدی است و جدیت آن بر چیزی که گاهی جنبه‌ی «سیاسی» مطالعات فرهنگی خوانده‌اند، نقش بسته است. (هال، ۱۳۸۶: ۴)

اما پرسش اصلی این است که چنین فهمی از مطالعات فرهنگی، با چه درکی از تاریخ می‌تواند نسبت داشته باشد؟ به عبارت دیگر، مطالعات فرهنگی، اگر بخواهد «کارستان و طرحی جدی» باشد، تاریخ را باید چگونه فهم کند و چه نسبتی باید با تاریخ برقرار کند؟ به باور ما، این پرسش‌ها را می‌توان با «تاریخ بزنگاهی یا همایندی»^۳ پاسخ گفت.

هال در یکی از آخرین مصاحبه‌هایش مسئله‌ی اصلی مطالعات فرهنگی را این‌گونه تقریر کرد: مفهوم بزنگاه (همایندی) «زمین خاص تاریخاً پیچیده‌ی یک بحران» را توصیف می‌کند «که بر یک فرماسیون خاص ملی-اجتماعی به مثابه یک کل - اما به شیوه‌های نامتوازن- اثر

1 Notion

2 Conhunctural history

3 History as conjuncture

می‌گذارد». به عبارت دیگر، بزنگاه یک بُرش از زمان یا دوره نیست، بلکه لحظه‌ای است که انباشت/ فشرده‌گی تناقض‌ها، هم‌جوشی جریان‌ها و شرایط مختلف آن را تعریف می‌کند. بزنگاه همواره فرماسیونی اجتماعی است که در مقام امری بیش از یک بافتار^۱ صرف فهمیده می‌شود- بزنگاه تجمیع، انباشت، و فشرده‌گی تناقض‌هاست (Grossberg 2006, 5). بنابراین به اعتقاد هال، همایندانگاری^۲ (در نظر گرفتن فرماسیون‌های اجتماعی به عنوان بزنگاه‌های تاریخی) را باید به مثابه یک تعهد تحلیلی و به شکل عملی پی گرفت. برای مثال استوارت هال به روشنی گفته که «به سوی این گزاره‌ی فلسفی و عمومی که بزنگاه [لحظه همایندی تاریخی] تنها چیزی است که مطالعه‌شان می‌کنیم نرفتم. بی‌شمار فرم متفاوت دیگر برای کار کردن وجود دارد. لزومی ندارد همه‌ی تاریخ‌ها، تواریخ همایندی باشند» (نقل شده در همان). اما در سطح همایندی است که هال معتقد است می‌توان دانش را به کاراترین و انضمامی‌ترین شکل با نزاع‌ها و امکان‌های سیاسی مفصل‌بندی کرد.

مفهوم هم‌آیندی خود محصول برهم‌نهی^۳ شرایط خاصی در وضعیت تفکر مارکسیستی در اروپای غربی بود و تاریخ بلندی در نظریه‌ی مارکسیستی، به ویژه در آثار لنین، گرامشی و آلتوسر دارد. در این تاریخ پیچیده معنایش نیز تغییر کرده است (نگاه کنید به رضایی و آقاجانزاده، ۱۳۹۴ و نیز آقاجانزاده، ۱۴۰۰). در اینجا قصد نداریم به تاریخ و تبار مفهوم همایندی بپردازیم. آنچه برای ما مهم است توجه به یک پروبلماتیک مشخص در تفکر مارکسیستی است که باعث شد فکر کردن به تاریخ در قالب مفهوم تاریخ همایندی یا بزنگاهی دنبال شود و نسبت به سایر تعاریف از تاریخ مرجح دانسته شود. هال با اندیشیدن درباره‌ی وضعیتی که بریتانیا در دهه‌ی ۱۹۷۰ گرفتارش بود، به سوی این ایده سوق پیدا کرد که این وضعیت محصول شرایط خاصی در تاریخ است و از این رو می‌توان با مطالعه‌ی «تعیینات پیچیده‌ی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی لحظه‌ی بزنگاه» (Koivisto, J. and Lahtinen 2012: 274) تحلیلی مناسب از شرایط به دست داد تا بدین وسیله زمینه برای ایجاد تغییرات در لحظه‌ی حال را فراهم آورد. هال به این نکته اشاره می‌کند که تفسیرهای مبتنی بر مارکسیسم ارتودوکس از وضعیت، نتوانسته‌اند لحظه‌ی بزنگاه تاریخی را شناسایی کنند و به همین جهت از درک وضعیت عاجزند:

1 Context

2 Conjuncturalism

3 juxtaposition

[این تحلیل‌ها] هر آنچه که به طور ویژه مربوط به این دوره و برهه خاص تاریخی است را در نظر نمی‌گیرد. این تحلیل‌ها تاریخ را به مثابه مجموعه‌ای از تکرارها ملاحظه می‌کند. این طرز تفکر مبتنی بر این دیدگاه است که فرم‌اسیون‌های اجتماعی، ساختار ساده‌ای دارند و در آن فاکتورهای اقتصادی به طور بلافصل و شفاف بر سطح ایدئولوژیک و سیاسی منتقل خواهد شد. این دیدگاه، که بر فرضیات اقتصادمحور استوار است بر این تفکر عمل می‌کند که اگر شما بر مبنای سطح تعیین‌کننده، که همان اقتصاد است، فعالیت کنید آنگاه سایر قسمت‌های این پازل نیز در جای خود قرار می‌گیرند. بنابراین این تفکر هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ نظری مانع از این می‌شود که تناقضاتی که در سطوح مختلف با سرعت‌های متفاوت در لحظه به خصوصی از تاریخ در جریان هستند شناسایی شوند و بنابراین آنچه در برهه‌ی خاص، بزنگاه ویژه‌ای را شکل داده‌اند، مغفول می‌ماند. این تحلیل نکته‌ی لنین را که می‌گفت «جریان‌های کاملاً نامتجانس، منافع طبقاتی بسیار ناهمگون و تلاش‌های کاملاً متناقض سیاسی و اجتماعی در انقلاب در یک مقطع تاریخی کنار هم قرار گرفته‌اند» به فراموشی می‌سپارد (Hall 1979: 14)

به گفته‌ی هال، اقتصاد یک جایی در مرکز این مسئله قرار دارد ولی، همان‌طور که گرامشی استدلال کرده، گرچه هرگز نمی‌توان امر اقتصادی را فراموش کرد ولی بحران‌های هم‌بندی صرفاً اقتصادی نیستند یا در «لحظه‌ی آخر» اقتصاد متعین‌شان نکرده است. بحران‌ها زمانی ظهور می‌کنند که مجموعه‌ای از نیروها و تناقض‌ها، که در کردارها و میدان‌های مهم و متفاوت در جریان هستند، در یک لحظه و فضای سیاسی-تاریخی در کنار هم قرار می‌گیرند یا به هم می‌پیوندند. (Hall 2011: 705)

نزدیک شدن به تاریخ از منظر هم‌بندی، نیازمند شناسایی لحظه‌ی بزنگاه تاریخی است. به عبارت دیگر، به گفته‌ی هال باید در این باره قضاوت کرد که «چه وقت و چگونه از یک بزنگاه به بزنگاه [تاریخی] دیگر حرکت می‌کنیم.» (Grossberg 2006 , 5) به همین دلیل پرسش اصلی همواره این است که «بزنگاه تاریخی که باید به آن پردازیم کدام است؟» برای این منظور، در هر بررسی تاریخی، تعادل نیروها را باید درست بفهمید. اما تحلیل هم‌بندی از تاریخ، آن‌گونه که مطالعات فرهنگی به دنبال آن است، در چه سطحی حرکت می‌کند؟ در اینجا گروسبرگ میان سه سطح تمایز می‌گذارد: دوران، بزنگاه و لحظه. دوران، بافتاری^۱ با بلندترین دیرش^۲ است - و اغلب در قالب قرن‌ها و در برخی موارد هزاره‌ها سنجش می‌شود. دوران شرایط هستی‌شناختی تر و / یا

1 Context
2 Duration

«استعلایی‌تر» وجود را توصیف می‌کند. تفکر دورانی^۱ توجه را به «جابه‌جایی‌های زمین‌ساختی»^۲ در شرایط بنیادین امکان، شیوه‌های بنیادین وجود و هستی^۳، ماهیت بنیادین روابط، ساختارها و سازمان‌یابی‌ها، مادیت‌ها و عاملیت‌ها جلب می‌کند و اغلب، پیچیدگی‌های هم‌آیندی را به سکوت می‌کشاند و خوانش تغییر تاریخی را در امتداد یک بُردارِ واحد^۴ (مثلاً سرمایه‌داری، زیست‌سیاست، استعماریت^۵ و نژادپرستی، پدرسالاری) بیش از حد ساده می‌کند (Grossberg 2019: 44). از سوی دیگر، نزدیک‌شدن به مسئله‌ی تاریخی در سطح لحظه، متفکر سیاسی را با تهدید آشوب مواجه می‌کند. «لحظه» چگونگی ایجاد یک رویدادِ خاص را توصیف می‌کند: اینکه یک زمین^۶ اجتماعی-تاریخی با سازمان‌یابی مادی‌اش و نیز مجموعه‌ای از کردارها و ساختارهای فرهنگی که شیوه‌های زیست‌شرایط مادی زندگی گروه‌های مختلف را شکل می‌دهند، چگونه رویداد خاص را چندجانبه‌متعین کرده‌اند. شاید این رایج‌ترین و بلافصل‌ترین پاسخ به چالش‌های مهم سیاسی باشد ولی از بسیاری جهات کم‌اثرترین پاسخ است (همان). بنابراین مطالعات فرهنگی مواجهه‌اش با تاریخ را در فضای میان لحظه و دوران قرار می‌دهد. به باور گروسبرگ (همان) یک بزنگاه همواره توصیف کردن / ساختن بافتار به عنوان توازی ناپایدار در میدان نیروهاست. برخی از این نیروها خاص بزنگاه‌اند، برخی دیگر ارگانیک‌تر و گرایشی‌ترند^۷ که از بزنگاه‌ها فراتر می‌روند؛ برخی جدیدند و برخی قدیمی و برخی دیگر بازمفصل‌بندی‌های امر قدیمی هستند با امر جدید. این شیوه‌ای برای توصیف پیچیدگی بزنگاه است. مواجهه با فرم‌اسیون اجتماعی-تاریخی به مثابه یک بزنگاه، روش مطالعات فرهنگی-تاریخی برای «کنار آمدن» با پیچیدگی بافتار^۸ است. تاریخ بزنگاهی پیشامدی بودن^۹ و ناپایداری هر یک از عناصر یا روابط درون یک بزنگاه را نیز تصدیق می‌کند. روابط هیچگاه ضروری نیستند (یا آنطور که حال اغلب می‌گفت «هیچ تضمینی وجود ندارد») اما با این همه واقعی‌اند - آن‌ها تأثیرات واقعی دارند. «هویت» و اثرات هر عنصر، رابطه یا بافتار همواره نتیجه‌ی مفصل‌بندی‌های ادامه‌دار رابطه‌ها و هم‌نشست‌ها^{۱۰} و نیز بازمفصل‌بندی‌هایشان است. (Grossberg 2019, 46).

1 Epochal thinking

2 Tectonic shifts

3 Existence and being

4 Vector

5 Coloniality

6 Terrain

7 Tendential

8 Context

9 contingency

10 Assemblage

بحث و نتیجه‌گیری

ای. اچ. کار در کتاب «تاریخ چیست؟» مورخ را، برخلاف تصورات رایج در قرن ۱۹، الزماً «گزیننده» قلمداد کرد و اعتقاد به یک هسته‌ی درونی واقعیت تاریخی که به طور عینی و خارج از تأویل و تفسیر مورخ وجود داشته باشد را سفسطه‌ای مهمل خواند (۱۳۵۱: ۱۵). این تعریف از تاریخ را می‌توان در راستای کوششی قلمداد کرد که پیش‌تر و مشخصاً در آلمان برای گشودن باب «تفسیر» و نقش مورخ^۱ در تاریخ به ثمر نشسته بود. جامعه‌شناسی تاریخی - تفهیمی وبر را می‌توان نقطه‌ی اوج این فرایند دانست. جایگاه وبر را باید با توجه به نزاع نظری که میان شمولر به عنوان نماینده اصلی مکتب تاریخی متأخر و کارل مینگر، اقتصاددان نئوکلاسیک اتریشی پیرامون روش در نظر گرفت. مینگر معتقد بود تحقیق باید بر روی اقتصاد محض متمرکز شود که به روش استنتاج از قوانین دقیق بر مبنای فرضیاتی در مورد رفتار انسان و داده‌های از پیش تعیین شده قرار دارند. (ساندلین، ۱۳۹۳: ۹۴). مناقشه‌ی مذکور در واقع زمینه‌ی آن چیزی را شکل می‌دهد که به عنوان مناقشه روشی^۲ در «علوم انسانی» مطرح شده است. به بیان دیگر ایده‌های دیلتای، ریکرت، ویندل‌باند و بعداً وبر درباره‌ی ماهیت «علوم انسانی- تاریخی» و «علوم طبیعی» را باید در این زمینه مورد توجه قرار داد. گروه اخیر در زمینه‌ی نوکانتی، موسوم به مکتب بادن (Baden) یا نوکانتی‌های جنوب غربی، با مسئله‌ی روش و تمایز میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی روبرو شدند. دیلتای معتقد بود معنای جهان تاریخی را نمی‌توان با کاربست اصول و روش علمی بر آن حل کرد. (همان) به این اعتبار، جهان طبیعی از معنا تهی است و اهداف و ارزش‌های انسانی برسازنده‌ی جامعه و تاریخ‌اند.

شورشی دیگر علیه تاریخ رانکه‌ای یا «تاریخ آنگونه که واقعاً بوده» را می‌توان در کوشش‌های مکتب آنال ملاحظه کرد. «آنالی‌ها» برای فراتر رفتن از تعاریف سنتی از تاریخ کوشیدند گونه‌ای از تاریخ تحلیلی مسئله‌محور را با روایت‌های سنتی از رخدادها جایگزین کنند و تاریخی را که تمام دامنه‌ی فعالیت‌های بشر را درمی‌گیرد به جای تاریخ عمدتاً سیاسی بنشانند و در نهایت برای دستیابی به این دو هدف، با دیگر رشته‌ها از جمله جغرافیا، اقتصاد و جامعه‌شناسی همکاری کنند. (برک، ۱۳۹۳) اما در نهایت غلبه‌ی رهیافت کمی به تاریخ به طور عام و رهیافت کمی به تاریخ فرهنگی به طور خاص در مکتب آنال به عنوان تلاشی برای تقلیل‌گرایی مورد

۱ دربارہ‌ی سیر تاریخی تغییر نقش مورخ نگاه کنید به Koselleck 1995: 128-155

2 Methodenstreit

انتقاد قرار گرفت. (همان، ۱۰۴). در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ خطرات این نوع از تاریخ آشکار شده بود و واکنشی را علیه رهیافت کمی از تاریخ به وجود آورد. این واکنش‌ها را می‌توان در سه گام «چرخش انسان‌شناسی»، «بازگشت به سیاست» و «احیای روایت» خلاصه کرد (همان، ۱۰۴ - ۱۱۶). احیاء و توجه به روایت را می‌توان در متن وسیع‌تر چرخش زبانی و چرخش پست‌مدرن در تاریخ مورد توجه قرار داد. به گفته‌ی فرانک انکر اسمیت، چرخش زبانی به همراه مناقشات آن سبب شد نظریه‌پردازان تاریخ نسبت به این نکته آگاه شوند که «متن تاریخی»^۱ میان آن‌ها و گذشته قرار دارد و بنابراین مسئله‌ی فلسفه‌ی تاریخ دیگر نه گذشته بلکه خود زبان شد (Ankersmit 2013, 427-428) مسئله‌ی روایت بعد از چرخش زبانی، بایی را گشود تا به کسانی که در تاریخ «صدایشان شنیده نشده» یا به طور نظام‌مند صدایشان از تاریخ حذف شده، صدا داده شود. بنابراین مسئله‌ی مورخ روایت کردن تاریخ محذوفان و به حاشیه‌رانده‌شدگان شد. در کنار آن نیز نگاشتن «تاریخ از پایین» در میان گروهی از مارکسیست‌های بریتانیایی که از سنت ارتودوکس و «استالینی» نظریه‌ی مارکسیسم گسسته بودند، فرصتی دیگر بود تا «تاریخ زندگی مردم معمولی» را در کانون توجه قرار دهد. این مسئله شاید در هیچ متن دیگری مانند «تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان» تامسون به روشنی آشکار نباشد. اما پرسش اصلی این نوشتار این بود که مطالعات فرهنگی، به مثابه پروژه‌ای رادیکال، با کدام فهم از تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌تواند پیوند داشته باشد. در این بستر است که به باور نگارنده «تاریخ همایندی» می‌تواند راه‌گشا باشد. تحلیل همایندی برای میدان‌های بشمارای مفید است ولی دلالت ویژه‌ی نظری و عملی برای تاریخ انتقادی و استراتژی‌ی چپ دارد. دلیلش این است که پیگیری سیاست به مثابه «هنر امر ممکن»^۲ عمیقاً به تحلیل تاریخی از وضعیت همایندی بستگی دارد و کامیاب‌ترین نیروهای سیاسی آن را به کار می‌گیرند. نقش کانونی از تحلیل تاریخی از موضعیت بزنگاهی را می‌توان در تحلیل‌های مارکس و انگلس، لنین، روزا لوگزامبورگ، تروتسکی، اوتو باوئر^۳، مائو تسدونگ، آلتوسر، پولانتزاس و استوارت هال ملاحظه کرد. برای لنین تمرکز اصلی تحلیل و کنش سیاسی همان تحلیل انضمامی یک وضعیت انضمامی و معطوف به همبستگی^۴ نیروهاست. (Jessop 2012) برای آلتوسر، همایندی مفهوم کانونی علم سیاست مارکسیستی است: «توازن دقیق

1 Historical text

2 The art of the possible

3 Otto Bauer

4 Correlation

نیروها، وضعیتِ تعیین چندجانبه‌ی^۱ تناقض‌ها در هر لحظه‌ی داده‌شده که تاکتیک‌های سیاسی را باید بر آن اعمال کرد» (Jessop 2012) به عبارت دیگر، تاریخ و مورخ، در فهم مطالعات فرهنگی‌اش، نیازمند آن است که بزنگاه‌ها را شناسایی کند، و هم‌پنداری‌هایی را که باید مورد پرسش قرار بگیرند تحلیل کند، نیروها را بشناسد و تناقضات در لحظه‌ی داده‌شده را مرئی کند. در چنین، شرایطی تاریخ می‌تواند به آن چه مطالعات فرهنگی، به عنوان پروژه‌ای رادیکال مد نظر دارد، نزدیک شود تا با حمله به تاریخ، تاریخ را بهتر از مورخان انجام دهد، درست همانطور که هال و همکارانش در بیرمنگام به دنبال آن بودند که «جامعه‌شناسی را بهتر از جامعه‌شناسان انجام دهند.» (Grossberg 2006)

منابع

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی تاریخی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اتابکی، تورج (۱۴۰۰) تاریخ فرودستان: جستارهایی در تاریخ اجتماعی کارگری و ملی ایران، ترجمه یوسف صفاری، تهران، تشر چشمه
- ، گایاتری چاکراورتی (۱۳۹۷) آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟ ترجمه‌ی ایوب کریمی، تهران، نشر فلات
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲) درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی
- آقاجانزاده (۱۴۰۰) مطالعات فرهنگی در ایران: هم‌آیندی‌های یک سیاست دانش، تهران، گام نو
- آقاجری، سید هاشم (۱۳۹۶) «رهیافت پست‌مدرنیستی به تاریخ: هایدن وایت» در دو فصلنامه علمی-تخصصی خردنامه، بهار و تابستان، شماره ۱۸، صص ۱۳-۳۳
- ایگرز، گئورگ جی (۱۳۹۶) تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه محمد ابراهیم باسط، سمت، تهران
- برک، پیتر (۱۳۹۳) انقلاب تاریخی فرانسه: مکتب آنال ۱۹۲۹-۱۹۸۹، ترجمه‌ی محمد جواد عبداللهی، تهران، نشر علم
- برودل، فرنان (۱۳۷۲)، سرمایه‌داری و حیات مادی: ۱۴۰۰-۱۸۰۰، ترجمه‌ی بهزاد باشی، با مقدمه‌ی پرویز پیران، تهران، نشر نی
- پاینده، حسین (۱۳۹۷) نظریه و نقد ادبی، جلد ۱، تهران، سمت

- تامس، برانن (۱۴۰۰) روایت: مفاهیم بنیادی و روش‌های تحلیل، ترجمه‌ی حسین پاینده، تهران، انتشارات مروارید
- تامپسون، ادوارد پالمر (۱۳۹۶) تکوین طبقه‌ی کارگر، ترجمه‌ی محمد مالجو، با مقدمه‌ی یرواند آبراهامیان، تهران، نشر آگاه
- جنکینز، کیث (۱۳۹۳) بازاندیشی تاریخ، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، تهران، آگه
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۶) «پیدایش تاریخ اجتماعی» در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲، ص. ۴-۱۳
- رضایی، محمد و آقاجانزاده، هادی (۱۳۹۴) «تحلیل همایندی: گامی به فراسوی دوآلیسم نظریه / روش در مطالعات فرهنگی» در *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱، ص ۱-۳۲
- ساندلین، بو (۱۳۹۵) تاریخ مختصر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه‌ی حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی
- قانع‌ی راد، محمد امین و طلوعی، وحید (۱۳۸۷) «چرخش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی» در فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۷، صفحات ۵۳-۷۴
- کار، ادوارد هالت (۱۳۵۱) تاریخ چیست، ترجمه‌ی حسین کامشاد، تهران، انتشارات خوارزمی
- کلارک، الیزابت آن (۱۴۰۱) تاریخ، متن، نظریه: مورخان و چرخش زبانی، ترجمه‌ی سید هاشم آقاجری، تهران، انتشارات مروارید
- گرین، آنا و تروپ، کاتلین (۱۴۰۰) خانه‌های تاریخ، ترجمه‌ی بهزاد کریمی، تهران، نشر مرکز
- گرین، کیت و لیبهان، جیل (۱۳۸۳)، درسنامه نظریه و نقد ادبی، زیر نظر حسین پاینده، تهران، نشر روزنگار
- لوویت، کارل (۱۳۹۷) معنا در تاریخ، ترجمه‌ی سعید حاجی ناصری و زانبار ابراهیمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ماینکه، فریدریش (۱۴۰۰) تاریخ‌بنیادی، ترجمه‌ی عباس زریاب خویی، تهران، خوارزمی
- مانزلو، الن (۱۳۹۴) واساخت تاریخ، ترجمه‌ی مجید مرادی سه ده، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام
- محمدی، جمال و محمودی، جهانگیر (۱۳۹۷) روایت تاریخ در مطالعات فرودستان (استراتژی‌ها و سیاست نوشتار تاریخ فرودستان) در «مطالعات جامعه‌شناختی»، دوره ۲۵، شماره ۲، ص ۴۵۷-۴۷۹
- مورتون، استیون (۱۳۹۲) گایاتری چاکراورتی اسپیواک، ترجمه‌ی نجمه قابل، تهران، بیدگل
- نجف زاده، رضا (۱۴۰۱) «اسپیواک و مطالعات فرودستان فراسوی فوکو: بررسی انتقادی کتاب آیا فروست می‌تواند سخن بگوید؟» در *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، سال ۲۲، شماره‌ی ۸، آبان، ص ۳۵۷-۳۸۲
- هال، استوارت (۱۳۹۶) معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، تهران، نشر نی

- هال، استوارت (۱۳۸۶) « مطالعات فرهنگی و میراث‌های نظری آن»، ترجمه‌ی محمد رضایی در مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقشات، تهران، جهاد دانشگاهی
- هرمن، پل (۱۳۹۹) هیدن وایت، ترجمه‌ی محمد غفوری، آوند دانش، تهران
- یانگ، رابرت (۱۳۹۰) اسطوره‌ی غرب و نوشتن تاریخ، ترجمه جلیل کریمی و کمال خالق پناه، تهران‌ریال پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- یانگ، رابرت (۱۳۹۱) درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری، ترجمه‌ی فاطمه‌ی مدرسی و فرح قادری، تهران، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- Abazari, Arash (2020) *Hegel's Ontology of Power: The Structure of Social Domination in Capitalism*, Cambridge, Cambridge University Press
- Ankersmit, Frank (2013) "Historical Experience beyond the linguistic turn" in Nancy Partner and Sarah Foot (eds.) *The Sage Handbook of Historical Theory*, London, Sage Publications pp 424-438.
- Ashtiani, Manouchehr (2012) *Historical Sociology*, Tehran; Institute for Humanities and Cultura Studies
- Atabaki, Touraj (2021) *History of the Subaltern*, Tehran, Cheshmeh
- Aghajanzadeh, Hadi (2021) *Cultural Studies in Iran*, Tehran, Gam-e Now
- Aghajari, Seyyed Hashem (2017) "A post-modernist approach to history: Hayden White" in *Kherad Nameh, number 8, pp 13-30*
- Braudel, Fernand (1973) *Capitalism and Material Life: 1400-1800*, Harpercollins
- Burke, Peter (2015) *The French Historical Revolution: The Annales School, Polity*
- Carr, E. H. (1967) *What is History*, Vintage Press
- Clark, A. Elisabeth (2004) *History, Theory, Text*, Cambridge, Harvard University Press
- Eliaeson, Sven (1990) "Influences on Max Weber's Sociology" in *Acta Sociologica*, Vol. 33, No 1, pp 15-30
- Grossberg, Lawrence (2019) "Cultural studies in search of a method, or looking for conjunctural analysis" in *New formations: a journal of culture/theory/politics*, Volume 96-97, 2019, pp. 38-68
- Grossberg, Lawrence (2006) Does cultural studies have future? Should it? (Or what's wrong with New York) *Cultural Studies* Vol. 20, No. 1 January, pp. 1 -32
- Ghaeni Rad, Mohammad Amin and Toloeei, Vahid (1999) "Methodological Turns in Human Sciences" *Human Sciences methodology*, No 57 pp 53-74
- Green, Anna and Troup, Kathleen (1999) *The Houses of History: A Critical Reader in Twentieth-Century History and Theory*, New York University Press
- Green, Keith and LeBihan, Jill (1995) *Critical Theory and Practice: A Coursebook: A Coursebook*, Routledge
- Hall, Stuart (1990) "The Emergence of Cultural Studies and the Crisis of the Humanities" in *The Humanities as Social Technology*, October, Vol. 53, pp. 11-23
- Hall, Stuart (1979) *The Great Moving Right Show, Marxism Today*, vol. 10 p 14-20.
- Hall, Stuart (2021) "Marx's Notes on Method: A "Reading" of the "1857 Introduction" in Gregor McLennan (ed.) *Stuart Hall: Selected Writing on Marxism*, Durham and London, Duke University Press, pp. 19-62.

- Hall, Stuart (1982) "The rediscovery of ideology: return of the suppressed in media studies" in Michael Gurevitch, Tony Bennett, James Curran and Janet Woollacott (eds.) *Culture, Society and the Media*, London, Routledge pp. 52-87.
- Hall, Stuart (1997) **Representation: Cultural Representations and Signifying Practices, Sage Publications**
- Hall, Stuart (1992) "Cultural Studies and its theoretical legacies" in m L.Grossberg et al. (eds), *Cultural Studies*, London: Routledge
- Iggers Georg (1983) *The German Conception of History*, Connecticut, Wesleyan University
- Iggers, Georg (1997) *Historiography in the twentieth century: From Scientific objectivity to postmodern challenge*, Wesleyan University Press, Hanover
- Jenkins, Keith (1991) *Re-thinking history*, London and New York, Routledge
- Jenkins, Keith (2003) *Rethinking History*, Routledge
- Jessop, Bob (2012) "Leftist Strategy" 'in *Transform! European Journal for Alternative Thinking and Political Dialogue* (October), pp. 9-17. Available at: <http://www.transform-network.net/uploads/media/2012-10-engl-journal.pdf>
- Koivisto, J. and Lahtinen, M. (2012) "Conjuncture, politico-historical", *Historical Materialism*, 20(1): 267-277, Leiden: Koninklijke Brill NV.
- Koselleck, Reinhart (1995) *Futures past*, New York, Columbia University Press
- Poster, Mark (1974) "Althusser on History Without Man" in *Political Theory*, Vol. 2, No. 4 pp. 393-409.
- Lowith, Karl (1949) *Meaning in History: The Theological Implications of the Philosophy of History*, The University of Chicago Press
- Margaret C. Jacob and Ira Katznelson (1995) *Agendas for Radical history* (1995) *Critical Inquiry*, Volume 21, Number 2
- Munslow, Alan (2006) *Deconstructing History*, Routledge
- Meinecke, Friedrich (1959) *Die Entstehung des Historismus*, Oldenbourg
- Mohammadi, Jamal and Jaahangir, Mahmoudi (2018) « Narrating History in Subaltern Studies" in *Sociological Studies* No 2, pp 457-479
- Morton, Stephen (2007) *Gayatri Spivak: Ethics, Subalternity and the Critique of Postcolonial Reason*, Polity Press
- Najafzadeh, Reza (2021) "Spivak and Subaltern Studies beyond Foucault" in *Critical Study of texts and programs in human sciences no 8* pp 357-382
- Paul, Hermann (2011) *Hayden White*, Polity Press
- Payandeh, Hossein (2018) *Theory and literary criticism*, Tehran, SAMT
- Simiand, François (1985) "Historical Method and Social Science" in *Review (Fernand Braudel Center)*, Vol. 9, No. 2 (Fall) pp. 163-213
- Rahmanian, Daryoush (2006) "The emergence of social history" in *History and Geography Book*, No 12, pp 4-13
- Rezaei M, Aghajanzadeh H. *Conjunctural Analysis: beyond the Theory/Method Dualism in Cultural Studies*. JHS 2015; 7 (1) :1-36
- Rodman, Gilbert B. (2013) "Cultural Studies and History" in Nancy Partner and Sarah Foot (eds.) *The Sage Handbook of Historical Theory*, London, Sage Publications, pp. 342-354.
- Sandelin Bo (2008) *A Short History of Economic Thought*, London

- Spivak, Gayatri Chakravorty (2010) *Can the Subaltern Speak? Reflections on the History of an Idea*, Columbia University Press
- Stanford, Michael (1998) *An introduction to the Philosophy of History* 1st Edition, Willey Blackwell
- Stone, Lawrence (1979) "The Revival of Narrative: Reflections on a New Old History" in *Past & Present*, No. 85, pp. 3-24.
- Thompson, Bronwen (2015) *Narrative, the basic*, Routledge
- Thompson, E. P. (1966) *The Making of the English Working Class*, Vintage Press
- Young, Robert (2004) *White Mythologies*, Routledge
- Young, Robert (2003) *Postcolonialism: A Very Short Introduction*, Oxford Publication
- White, Hayden (1975) *Metahistory*, Baltimore, The John Hopkins University Press
- White, Hayden (1985) *Tropics of Discourse: Essays in Cultural Criticism*, Baltimore, The John Hopkins University Press